

# تأثیر عدم درمان مجنی علیه در مسئولیت جانی

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۱۶

تاریخ تأیید: ۹۰/۳/۱۱

حسینعلی بای\*

## چکیده

در بسیاری از جنایات، وضعیت مجنی علیه به گونه‌ای است که اگر درمان شود، سلامتی خود را بازمی‌یابد و اگر به درمان اقدام ننماید، فوت می‌کند. در چنین مواردی پرسش اساسی آن است که آیا اقدام یا عدم اقدام مجنی علیه نسبت به درمان خود، تأثیری در میزان مسئولیت جانی دارد یا خیر؟ رویکرد فقها نسبت به این پرسش متفاوت است. هر چند برخی فقها معتقدند که ترک درمان مجنی علیه تأثیری در میزان مسئولیت جانی ندارد؛ ولی دیدگاه مورد قبول آن است که هرگاه مجنی علیه با اقدام به درمان، قادر به حفظ حیات خود باشد، ولی مداوا را به عمد ترک کرده باشد، خونش هدر بوده، جانی مسئولیتی جز به مقدار جنایت اولیه ندارد و هرگاه ترک مداوا بدون تعمد باشد، جانی حسب مورد، ضامن دیه نفس یا قصاص است. همچنین، هرگاه مجنی علیه اراده درمان نماید؛ ولی پزشک از درمان وی خودداری کند و در نتیجه مضروب فوت کند، در حالی که در صورت عدم امتناع پزشک، نجات جان بیمار حتمی باشد، این پرسش مطرح خواهد بود که آیا امتناع پزشک از درمان مجنی علیه می‌تواند در میزان مسئولیت جانی اثرگذار باشد؟

**واژگان کلیدی:** ترک درمان، ضمان دیه، مسئولیت پزشک، سرایت جنایت، ترک فعل، امتناع از درمان.

۱۳۹

حقوق اسلامی / سال هشتم / شماره ۲۸ / بهار ۱۳۹۰

## مقدمه

ضمان، اعم از ضمان دیه و قصاص - همان‌گونه که بسیاری از فقها به آن تصریح کرده‌اند - دائرمدار صحت انتساب و استناد عرفی جنایت است (ر.ک: نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳، صص ۵۱، ۵۷، ۱۱۰ و ۱۴۷ / خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، صص ۵۱۲، ۵۶۱ و ۵۶۲ / روحانی، ۱۴۱۴، ج ۲۶، صص ۲۰۳، ۲۰۷ و ۲۲۷ / مکی عاملی، ۱۴۱۰، ج ۱۰، صص ۹۰، ۱۳۴ و ۱۵۹ / خویی، ۱۴۱۸، ج ۲، صص ۶، ۳۲۱ و ۳۳۲ / برغانی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۸ / حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، صص ۴۳۵ - ۴۳۶ / مرعشی نجفی، [بی‌تا]، ج ۱، صص ۹۲ - ۹۴ / مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، صص ۷۱ و ۷۶ / سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸، صص ۲۲۰ و ج ۲۹، صص ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۸ و ۲۱۰ / تبریزی، ۱۴۲۸، صص، ۹۲ و ۹۶ / منتظری، ۱۴۲۷، ص ۵۱) و اموری مانند عدوانی یا غیرعدوانی بودن فعل مرتکب و یا تقصیر یا عدم تقصیر شخص، تأثیری در ضمان او ندارد، مگر اینکه غیرعدوانی بودن یا تقصیر مرتکب باعث صدق استناد صدمه و جنایت به شخص شود که در این صورت، به علت استناد جنایت به مرتکب فعل و نه به دلیل تقصیر او یا غیرمجاز بودن عملش، می‌توان او را ضامن شمرد. بدین ترتیب هرگاه عرف، حادثه یا صدمه‌ای را به شخصی مستند بداند، آن شخص، ضامن خواهد بود؛ خواه فعل ارتكابی از سوی عامل جنایت با سوءقصد همراه باشد یا نباشد؛ خواه فعل مزبور به مباشرت یا به تسبیب و یا به اجتماع آن دو صورت گرفته باشد؛ خواه عمل مرتکب، مجاز باشد یا غیرمجاز و خواه فعل مرتکب با تقصیری همراه باشد یا نباشد و هرگاه عرف، صدمه و حادثه را به شخصی که در مظان اتهام است، مستند و منتسب نداند، آن شخص، ضامن نخواهد بود.

به‌رغم تبعیت قریب به اتفاق فقها از ضابطه پیش‌گفته، در عمل، تشخیص رابطه استناد (وجود یا عدم وجود این رابطه) و تعیین مصادیق آن همانند بسیاری از مفاهیم عرفی دیگر؛ مانند عسر و حرج، اضطراب، خوفِ ضرر و ...، همواره به سهولت و سادگی میسر نبوده است. از این رو، تعیین شخص ضامن گاه با دشواری و صعوبت همراه است؛ زیرا

عرف برای منتسب و مستند کردن جنایت به شخصی خاص، عوامل متعدد و متغیر فراوانی را همچون وضعیت جسمانی مجنی‌علیه، موقعیت زمانی و مکانی ارتکاب جنایت، وسیله ارتکاب جنایت و ... ملحوظ می‌دارد.

از جمله مواردی که تشخیص رابطه استناد (و یا به تعبیر برخی حقوق‌دانان، رابطه سببیت) با مشکل مواجه می‌باشد، زمانی است که عدم اقدام به درمان، باعث فوت مجنی‌علیه یا زوال منفعتی از منافع او یا قطع عضوی از اعضایش و یا ایجاد صدمه بزرگ‌تری از جنایت اولیه شده است.

در صورتی که جنایتی به مجنی‌علیه وارد شود که اگر اقدام به درمان کند، سلامتی خویش را بازمی‌یابد، ولی به هر دلیلی اقدام به درمان صورت نمی‌گیرد؛ تا اینکه، در نهایت، جنایت سرایت کرده، باعث مرگ مجنی‌علیه می‌شود، در این حالت این پرسش‌ها مطرح می‌شود:

۱۴۱

آیا فوت، به خود جانی منتسب است یا مجنی‌علیه که درمان را ترک کرده است؟ اگر احتمال اخیر صحیح باشد، آیا مسئولیتی متوجه جانی نیست؟ اگر مسئولیتی متوجه وی باشد، آن مسئولیت چیست؟ در صورتی که فوت به هر دوی آنها (جانی و مجنی‌علیه) منتسب باشد؛ توزیع مسئولیت میان آنها چگونه خواهد بود؟ آیا هر دو به نسبت مساوی مسئولیت خواهند داشت یا هریک به میزان نقشی که در فوت یا بروز صدمه بزرگ‌تر دارند، مسئول‌اند؟ در مواردی که مجنی‌علیه درصدد درمان برآمده است، ولی پزشک با امتناع از درمان باعث مرگ مصدوم شده باشد؛ آیا مسئولیتی از جهت ضمان متوجه او خواهد بود؟ اگر چنین باشد، تأثیر مسئولیت پزشک در میزان ضمان جانی، چگونه خواهد بود؟

پاسخ به پرسش‌های مذکور و بررسی زوایای این موضوع، علاوه بر آنکه می‌تواند، هموارکننده مسیر تحقیقات دیگر تلقی شود؛ امید می‌رود بتواند در حل مشکل برخی از پرونده‌های موجود در دادگاه‌ها که در ارتباط با پرسش‌های پیش‌گفته است، مؤثر بوده و گامی هرچند کوچک در این جهت باشد.

برای نیل به مقصود و روشن شدن برخی زوایای بحث، نوشته را با بررسی دو محور

ذیل، دنبال خواهیم کرد:

الف) هرگاه مجنی علیه قادر به کنترل اثر جنایت از راه درمان و غیر آن\* باشد، ولی در این باره اقدامی انجام ندهد.\*\*

ب) هرگاه مجنی علیه به درمان اقدام کند، ولی اشخاصی که وظیفه درمان او یا انجام مقدمات درمانی از قبیل: انتقال مجروح به بیمارستان، انجام آزمایشات پزشکی، معالجه و ... را بر عهده دارند، در انجام وظیفه، تعلل یا از آن خودداری کنند. پیش از شروع بحث، یادآوری سه نکته مناسب به نظر می‌رسد:

۱. محور بحث این تحقیق بر جنایات غیر عمد پایه‌ریزی شده است. از این رو، بیشتر به ضمان دیه پرداخته شده است؛ ولی باید توجه داشت شبه‌عمد بودن جنایات در این مباحث، خصوصیتی نداشته، در مواردی که عمل جانی یا شخص ثالث یا پزشک، مصداق عمد تلقی می‌شود، احکام عمد بر آن مترتب خواهد بود.

۲. برای سهولت بحث، در این نوشته به فرضی پرداخته خواهد شد که مجنی علیه در اثر عدم اقدام به درمان یا امتناع پزشک از درمان وی فوت می‌کند؛ ولی روشن است که فوت، خصوصیتی ندارد؛ بلکه اگر در اثر عدم اقدام مجنی علیه به درمان یا ... صدمه‌ای بیشتر و بزرگ‌تر از صدمه اولیه که به وسیله جانی ایجاد شده است، به وجود آید، همان مباحث مطرح شده در موارد فوت جانی، در آنجا نیز عیناً مطرح خواهد بود.

۳. همچنان که موضوع تعلل یا تسامح پزشک در امر معالجه و یا عدم اقدام وی به معالجه (به‌رغم وظیفه و مسئولیتی که در این باره بر عهده دارد) موضوعی شایع، مبتلابه و مورد بحث است؛ تعلل یا تسامح افراد دیگری که به حسب قانون، به ارائه خدمات یا اقداماتی در جهت درمان و حفظ جان مجنی علیه ملزم‌اند، نیز می‌تواند از موضوعات

---

\* مانند اینکه مجنی علیه قادر باشد با عمل ساده‌ای همچون بستن محل خونریزی، مانع مرگ خود گردد یا با خروج از درون آتشی که او را درونش افکنده‌اند، یا خارج شدن از مردابی که وی را بدان انداخته‌اند یا با فرار از محبس حیوانات وحشی که او را درون آن انداخته‌اند و یا به طور کلی از هر وضعیت خطرناکی که جانی برای او ایجاد کرده است؛ رهایی یابد و در عین حال، اقدامی برای حفظ جان خویش نمی‌کند.

\*\* ترک درمان (و یا رهایی از وضعیت خطر و عدم انجام عملی برای حفظ جان) از سوی مجنی علیه، می‌تواند ناشی از تعمد، قصور یا تقصیر وی باشد که هریک از این موارد، حکم خاص خود را خواهد داشت.

مورد ابتلا باشد. بدین ترتیب که هرگاه بیمارستانی از پذیرش بیمار اورژانسی خودداری کند یا راننده آمبولانسی که موظف به انتقال مجروح به مراکز درمانی در اسرع وقت است، در انجام وظیفه تعلل یا از آن خودداری ورزد یا آزمایشگاهی که موظف به انجام آزمایشات پزشکی است، در انجام وظیفه تعلل یا از آن خودداری نماید و یامواردی از این قبیل، این پرسش مطرح خواهد بود که آیا افراد مزبور را می‌توان علاوه بر مجازات‌های اداری و تعزیری، ضامن همه یا بخشی از دیه مصدوم و مجروح دانست؟ هرچند موضوع این نوشته مسئولیت پزشک است؛ ولی پاسخ این‌گونه پرسش‌ها را نیز می‌توان از خلال مباحث قسمت دوم نوشتار به دست آورد.

## ۱. ترک درمان از سوی مجنی‌علیه

۱۴۳

حقوق اسلامی / تأثیر عدم درمان مجنی‌علیه در مسئولیت جانی

فقهای گرانقدر در دو موضع نسبت به بحث ترک درمان (یا عدم انجام اقدامی برای حفظ جان) از سوی مجنی‌علیه، متعرض شده‌اند؛ نخست، در جایی که جانی، رگ مجنی‌علیه را می‌برد و مجنی‌علیه به‌رغم اینکه می‌تواند با بستن محل خونریزی یا اقدام دیگری، جلوی خونریزی و خطر را بگیرد؛ ولی اقدامی در این جهت انجام نمی‌دهد و در اثر رفتن خون از بدن، فوت می‌کند. دوم، جایی که جانی، مجنی‌علیه را مجروح می‌سازد و مجنی‌علیه با وجود اینکه می‌تواند خود را درمان کند، اقدام به درمان نمی‌کند. تا اینکه جنایت، سرایت کرده، باعث مرگ مجنی‌علیه می‌شود.

علاوه بر دو مورد پیش‌گفته که صریح در مقصود و منطبق با موضوع مورد بحث است، دو فرع دیگر نیز در عبارات فقها به چشم می‌خورد که نتایج آن دو فرع و مباحث صورت گرفته درباره آنها می‌تواند در کامل کردن بحث ترک درمان و به سامان‌رساندن آن مفید و مؤثر باشد که عبارت‌اند از:

الف) هرگاه شخصی دیگری را در دریا و یا مانند آن بیاندازد و آن شخص به سبب عدم خروج از آب و غرق شدن در آن، فوت نماید.

ب) هرگاه شخصی دیگری را در آتش افکند و آن شخص از آتش خارج نشود تا بسوزد و تلف شود.

با عنایت به مقدمه پیش‌گفته، بررسی ضمان ناشی از ترک درمان توسط مجنی‌علیه را در چهار محور به پیش خواهیم برد. از آن‌جا که فقها در دو فرع مربوط به «سوزاندن با آتش» و «غرق‌کردن» تفصیل بیشتری داده و چه بسا مباحث مربوط به بریدن رگ و سرایت جنایت را به آن مباحث ارجاع داده و یا با توجه به آن دو فرع، بررسی بحث خویش را از فرع مربوط به آتش و آب آغاز می‌کنیم.\*

### ۱-۱. عدم خروج از آتش

هرگاه شخصی، دیگری را درون آتش بیاندازد؛

- در صورتی که آن شخص امکان خروج از آتش را نداشته باشد و درون آن بسوزد؛ مرتکب، حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم خواهد شد. این حکم مطابق با ضابطه و موافق با قول تمام فقهایی است که متعرض این بحث شده‌اند (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۸ / نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۲، ص ۲۵ / خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۱۰).

- در صورتی که مجنی‌علیه امکان خارج شدن از آتش را داشته است؛ ولی به عمد از آتش خارج نشود، تا بدین وسیله جانی را مسبب مرگ خود معرفی کرده و مقدمات به کیفر رسیدن او را فراهم کند، در این صورت مطابق قول مشهور فقها، خون مقتول هدر بوده و جانی، ضامن دیه یا قصاص نفس نیست (ر.ک: حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۴۲۳ / حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۸۵ / فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۱۹ / طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۶۲ / تبریزی، ۱۴۲۶، ص ۱۸ / حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۸۲ / عاملی، ۱۴۱۰، ص ۲۶۷ / ابن‌شجاع، ۱۴۲۴، ص ۲۹۵ / فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۵۶۰ / خوئی، ۱۴۱۸، ج ۴۲، ص ۶ / رشتی، [بی‌تا]، ص ۵۶). عدم ضمان جانی نسبت به دیه یا قصاص نفس به مفهوم نفی کلی مسئولیت او نیست؛ بلکه در چنین مواردی علاوه بر

\* ترک درمان یا عدم فرار از آتش یا عدم شناکردن و خارج شدن از آب، در واقع همه، مصادیقی از یک عنوان‌اند؛ یعنی ترک فعل برای حفظ جان. از این رو، اگر گفته شود که ترک فعل مجنی‌علیه برای حفظ جان در دو فرع مربوط به عدم خروج از آب یا آتش باعث هدر رفتن خون اوست؛ طبیعتاً در ترک درمان نیز باید از همین ضابطه پیروی کرد.

آنکه جانی به مقدار جنایت اولیه ضامن است،\* مستحق مجازات تعزیری نیز خواهد بود؛ مشروط بر آنکه عمل او مصداق عنوان مجرمانه‌ای باشد.

علت هدر بودن خون مجنی علیه در مواردی که به‌رغم امکان خروج از آتش و حفظ حیات خویش، به آن مبادرت نمی‌ورزد، جریان قاعده اقدام است. براساس قاعده اقدام (که در جای‌جای مبحث قصاص و دیات جریان دارد)، هرگاه شخصی با علم به خطر و از روی عمد، عملی انجام دهد که باعث ورود صدمه بر خویش گردد؛ ضامن از دیگران منتفی و خونس هدر خواهد بود. به عنوان مثال:

- هرگاه شخصی در گذرگاه عمومی پوست موزی یا چیز لغزنده دیگری بیاندازد و شخص رهگذری به سبب پا نهادن بر آن شیئی لغزنده، تعادل خود را از دست داده و سقوط نماید، گذارنده شیئی لغزنده ضامن صدماتی است که بر رهگذر وارد شده است. با این حال اگر شخص عاقل و بالغی به عمد پا بر آن شیئی لغزنده نهاده و صدمه ببیند؛ خونس هدر بوده و کسی ضامن صدمات وارده بر او نخواهد بود (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۲۸ / فیض کاشانی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۱۵ / فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ص ۹۴ / سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹، ص ۱۴۰).

- هرگاه شخصی بالغ و عاقلی بر سایه دیوار یا بنایی که در آستانه ریزش است، بیساید با وجود آنکه علم یا حتی ظن به ریزش قریب‌الوقوع دیوار دارد، در صورت ریزش دیوار، خونس هدر بوده و مسئولیتی متوجه صاحب بنا نخواهد بود (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ص ۱۰۳ / حسینی شیرازی، ۱۴۰۹، ج ۹۰، ص ۱۷۴ / گلپایگانی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۲۵).

- هرگاه شخصی بالغ و عاقلی به محل تمرین تیراندازی، به‌رغم هشدار و زینهار تیراندازان وارد شود و صدمه ببیند، خونس هدر خواهد بود (حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۵۳۴ / حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۲۸۲).

شیخ طوسی در بحث شخصی که تنخادلاً از آتش خارج نمی‌شود؛ پس از اشاره به قول شافعی، می‌نویسد:

\* چنانچه با اقدام اولیه جانی (افکندن مجنی علیه بر آتش)، مثلاً دست مجنی علیه شکسته باشد یا سوختگی اولیه‌ای پیدا کرده باشد، جانی قطعاً ضامن آن خواهد بود؛ ولی ضامن فوت که در اثر اقدام و تعمد مجنی علیه به‌وجود آمده است، نخواهد بود.

فقهای دیگر فرموده‌اند: (شخصی که در آتش سوخته)، دیه ندارد؛ بلکه جانی تنها ضمان آن مقداری است که آتش در ابتدا سوزانده است. (دلیل عدم ضمان جانی آن است که مجنی علیه قادر بوده تا خود را از آتش خلاص کند؛ ولی این کار را نکرده است). از این رو، مانند کسی است که خودکشی کرده و خود را تلف کرده باشد. چنین شخصی مانند کسی است که از آتش خارج شده و مجدداً به درون آن بازمی‌گردد ... قول به عدم ثبوت دیه، قوی‌تر است؛ زیرا اصل، برائت ذمه است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۸).

به نظر می‌رسد در مواردی که امکان خروج شخص از آتش، میسر است؛ ولی شخص به عمد در آتش باقی می‌ماند تا بمیرد، عرف به دلیل تعدد مجنی‌علیه، تحقق فوت را منتسب به خود او دانسته و می‌گوید: «خودش، خودش را به کشتن داد» یا می‌گوید: «خودش، خودش را کشت» یا چنین داوری می‌کند: «خودش باعث مرگ خودش شد».

به این ترتیب، در چنین مواردی به علت استناد عرفی جنایت به خود مجنی‌علیه و قطع رابطه سببیت اولیه میان فعل مرتکب و سوختن در آتش، به وسیله فعل فاعل مختار یعنی مجنی‌علیه، نمی‌توان مرتکب را ضامن تلف نفس دانست؛ زیرا هرگاه میان فعل اولیه و نتیجه نهایی فعل، فاعل مختار واسطه شود؛ ضمان متوجه واسطه و فاعل اخیر خواهد شد (ر.ک: رشتی، [بی‌تا]، ص ۵۶ / صدر، ۱۴۰۸، ص ۳۲۷ / بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۸ / تبریزی، ۱۴۲۶، ص ۱۱ / صادقی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۲ / حکمت‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶).

آنچه بیان شد، در صورتی است که یقین داشته باشیم که مجنی‌علیه به‌رغم توان خروج از آتش، به عمد و به قصد تخاذل در آتش باقی مانده است؛ ولی اگر نتوان احراز کرد که مجنی‌علیه به عمد در آتش باقی مانده است، باید حکم به ضمان جانی نسبت به دیه نفس نمود. به دلیل اینکه مقتضی ضمان که همان جنایت اولیه و انداختن در آتش سوزان باشد، موجود است؛ ولی وجود عاملی برای سقوط ضمان (امکان فرار از آتش و رهایی از آن) نامعلوم می‌باشد (ر.ک: مکی عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۷۳ / فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۵۶۰ / فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۱۹).

در مقابل گروهی از فقها معتقدند که هرگاه ظاهر حال، حاکی از آن باشد که امکان خروج از آتش برای مجنی‌علیه وجود داشته است، در این صورت حتی اگر علم نداشته



باشیم که عدم خروج، به دلیل تعمد و سوءنیت مجنی علیه بوده است؛ باید جانی را نسبت به دیه یا قصاص نفس مبرا دانست (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۴۱۲، ص ۳۶ / تبریزی، ۱۴۲۶، ص ۱۹۲۰).

به نظر می‌رسد، آنچه که در ضامن‌شمردن یا نشمردن جانی دارای اهمیت است، احراز این موضوع می‌باشد که آیا مجنی علیه قادر به خروج از آتش بوده و خارج نشده است یا قدرت خروج از آتش را نداشته است. چنانچه ظاهر حال مجنی علیه باعث احراز وضعیت او به صورت اطمینان‌آوری شود، مطابق همان، عمل خواهد شد؛ ولی اگر نتوان عمده و تخاذلی بودن عدم خروج را احراز نمود، ضمان نفس به قوت خود باقی خواهد بود، حتی اگر قراین و شواهدی نیز مبنی بر خارج‌نشدن عمده وی وجود داشته باشد. علت اینکه ظاهر حال نمی‌تواند برای کشف حقیقت و واقعیت کافی باشد آن است که چه بسا افراد به ظاهر جسور و قوی بنیه نیز به صرف گرفتارشدن در چنین وضعیتی به طور کلی قدرت تصمیم‌گیری و اقدام مناسب را از دست داده و تسلیم وضعیت پیش‌رو می‌شوند؛ بنابراین برای سلب مسئولیت از مرتکب و حکم به هدربودن نفس مجنی علیه، احراز قطعی عدم خروج تخاذلی و عامدانه مجنی علیه لازم است. علاوه بر آن سیره عقلا آن است که در حین احساس خطر و وقوع حادثه راهی برای نجات خویش بیابند؛ نه آنکه به عمد و به جهت خوارکردن دیگران، خود را به کشتن دهند (ر.ک: فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۲۰).

در انتهای این بخش از نوشته، دو نکته مهم یادآوری می‌شود:

نخست آنکه، هرچند در بیشتر کتاب‌های فقهی، به عدم خروج تخاذلی مجنی علیه اشاره شده است؛ ولی باید توجه داشت که ضابطه سلب مسئولیت از مرتکب و انتساب فوت به خود مجنی علیه، صدق قاعده اقدام است که به مجرد عامدانه و عالمانه، عمل کردن مجنی علیه محقق می‌شود و از این رو نیازی به تخاذلی بودن عمل او نیست. نکته مهم بعدی آن است که هرگاه خروج از آتش ملازمه با اتلاف نفس به نحو دیگری داشته باشد، حکمش مانند عدم امکان خروج از آتش خواهد بود. به عنوان مثال هرگاه خروج از آتش تنها از طریق پرت کردن خود از ارتفاع بالایی مانند طبقه دهم ساختمانی باشد؛ چنین امکانی عرفاً مثل عدم امکان شمرده می‌شود. فقها در مبحث بعدی (عدم خروج از آب) به این نکته تصریح کرده‌اند (ر.ک: مکی عاملی، ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۲۱).

## ۲-۱. عدم خروج از آب دریا

هرگاه شخصی، دیگری را در آب دریا ببیند؛ مطابق نظر بیشتر فقهای که متعرض این بحث شده‌اند:

الف) در صورتی که مرتکب، او را در وسط دریا که با ساحل فاصله زیادی دارد، انداخته باشد؛ در این صورت ضامن خواهد بود (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۶۲ / مکی عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۷۳)؛ زیرا چنین حالتی عرفاً و عادتاً باعث مرگ می‌شود، حتی اگر شخص، به فنون شنا آشنا باشد.\*

ب) در صورتی که مرتکب، مجنی‌علیه را در نزدیکی ساحل، به آب انداخته باشد؛ در این صورت اگر دستان مجنی‌علیه بسته بوده و به همین دلیل امکان خروج از آب را نداشته است و یا اگر دستانش باز بوده، به واسطه عدم مهارت در شنا یا هر علت دیگری، امکان رساندن خود به ساحل را نداشته است، در این صورت نیز مرتکب، ضامن نفس مجنی‌علیه خواهد بود (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۹ / مکی عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۷۳).

ج) در صورتی که دستان مجنی‌علیه باز بوده و در شنا نیز مهارت داشته و ظاهراً مانعی نیز وجود ندارد تا خود را به ساحل برساند و با این وصف خود را به ساحل نرساند و جان خویش را نجات ندهد؛ در این صورت، خون او هدر بوده و مرتکب، ضامن نیست (ر.ک: حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۸۵ / طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۶۲ / مکی عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۷۴).

## ۳-۱. قطع رگ دست

در عبارات فقها، مسئله قطع رگ دست، گاه به عنوان درمان مطرح شده است و گاه به عنوان جنایت، آنچه که ما در صدد پی‌گیری آن هستیم، قطع رگ دست به عنوان جنایت

\* در ارتباط با بند مذکور باید متذکر شد: فرض فقها در این حالت آن است که مجنی‌علیه توان خروج از آب را ندارد و یا توان خروج او مشکوک است؛ وگرنه در صورتی که محرز شود، مجنی‌علیه به دلیل ویژگی و مهارت فوق‌العاده‌ای که در شنا دارد، می‌تواند خود را نجات دهد؛ ولی تعمداً خود را نجات نداده است، وضعیت او همانند وضعیت شخصی خواهد بود که تعمداً از آتش خارج نشود.

است. هرچند، حکم برخی از شقوق قطع رگ دست به عنوان مداوا را نیز می‌توان از خلال مباحث این قسمت به دست آورد.

هر گاه شخصی، رگ دست دیگری را قطع کند و مجنی علیه در اثر خونریزی، فوت نماید، این پرسش مطرح است که اگر امکان جلوگیری کردن از خونریزی برای مجنی علیه وجود داشته باشد؛ ولی به عمد جلوی خونریزی را نگیرد تا اینکه فوت کند، آیا باز هم قطع کننده رگ دست، ضامن خواهد بود یا خیر؟ به اعتقاد برخی از فقها در این فرض قطع کننده رگ ضامن است، حتی اگر مجنی علیه به سادگی می‌توانسته جلوی خونریزی را بگیرد (ر.ک: حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۴۲۳ / فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۵۶۲). این دسته از فقیهان بریدن رگ دست را مقتضی جنایت و نبستن دست را عدم ایجاد مانع می‌دانند و معتقدند عدم ایجاد مانع - چنان‌که در مبحث بعد خواهد آمد - ضامن را از ذمه مرتکب بر نمی‌دارد و به این ترتیب، مرگ مجنی علیه، مستند به خونریزی می‌باشد که عامل آن، جانی است. در مقابل این دیدگاه، برخی دیگر از فقها معتقدند در صورتی که مجنی علیه بتواند با بستن محل خونریزی جان خویش را حفظ کند؛ ولی این کار را نکند، خونس هدر و مرتکب، تنها ضامن جنایت اولیه (بریدن دست) خواهد بود. این گروه از فقها با قیاس بریده شدن رگ دست به آتش، معتقدند مرگ نه در اثر بریدن رگ، بلکه به دلیل باقی ماندن در آن حالت (خونریزی) به وجود آمده است و از این رو، مرگ مستند به خود مجنی علیه است نه جانی (ر.ک: مکی عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۷۴ / نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۲، ص ۲۸۲۹ / فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱، ص ۳۸).

ما تحلیل دیدگاه‌های مذکور را به دلیل ارتباط آن با مبحث بعدی، در آن مبحث، تبیین خواهیم کرد.

#### ۴-۱. ترک مداوا

هرگاه جانی، جنایت یا جراحی بر مجنی علیه وارد سازد و برای مجنی علیه نیز امکان درمان و مداوا، وجود داشته باشد؛ ولی با این حال اقدامی برای درمان خود به عمل نیاورد تا اینکه فوت نماید در این صورت به نظر مشهور فقها، جانی ضامن نفس مجنی علیه خواهد بود (ر.ک: حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۴۲۳ / مکی عاملی، ۱۴۱۰، ج ۱۰،

ص ۲۱ / مکی عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۷۳ / حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۸۲ / فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۲۱ / خوبی، ۱۴۱۸، ج ۴۲، ص ۶). برخی از فقها گامی فراتر نهاده و تصریح کرده‌اند که حتی اگر مجنی‌علیه به عمد و به جهت گرفتار و خوارساختن جانی مداوا را ترک کرده باشد؛ باز هم جانی، ضامن نفس مجنی‌علیه خواهد بود (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۹۵). قائلین به این قول در توضیح و تبیین نظر خویش بیان می‌دارند که سرایت و فوت ناشی از جنایت است، نه ترک درمان. مرحوم خوئی که از طرفداران این قول است، در تعلیل این دیدگاه می‌نویسد:

در موارد ترک مداوا، در ضمان جانی، اختلافی میان اصحاب نیست؛ زیرا قتل مجنی‌علیه به فعل جانی یعنی ایراد جرح و سوزاندن مستند است. قتل به ترک مداوا - هرچند در تحقق فوت مؤثر بوده باشد - نسبت داده نمی‌شود؛ به دلیل اینکه فوت از آثار مقتضی است، در حالی که ترک درمان از قبیل مانع است. پس اگر مانع - ولو اختیاراً و تعمداً - ایجاد نشود، اثر (فوت) همچنان به مقتضی مستند داده خواهد بود. موجود فقط از موجود نشأت می‌گیرد و بر آن مترتب می‌شود. وجود هیچ‌گاه به امر عدمی مستند نمی‌شود [ترک درمان، امر عدمی است و از امر عدمی، امر وجودی که فوت باشد، ایجاد نمی‌شود]. پس قتل در موارد عدم مداوا، مستند به جارح یا سوزاندن است، نه مجنی‌علیه. چنین موردی نظیر جایی است که مقتول با وجود آنکه توان دفاع از خود را دارد، از خود دفاع نمی‌کند تا اینکه کشته شود. شکی نیست در این جا قتل به قاتل و مهاجم استناد داده می‌شود، نه مقتول. البته روشن است که در هر دو حالت ترک مداوا و ترک دفاع، مقتول به جهت اینکه متمکن از نجات جان خویش بوده، ولی این کار را نکرده، گناهکار است؛ ولی گناهکار بودن او، استناد قتل را از دیگری بر نمی‌دارد.

این گروه از فقها در پاسخ به این پرسش که تفاوت ترک مداوا با خارج نشدن از آتش چیست که در اولی حکم به ضمان جانی نسبت به تلف نفس مجنی‌علیه داده می‌شود و در دومی خیر، بیان می‌دارند که تلف شدن مجنی‌علیه در آتش صرفاً به دلیل انداخته شدن او در آتش نیست؛ بلکه دلیل تلف، سوختگی‌هایی است که در لحظه‌های بعدی به وجود آمده است که علت این سوختگی‌های جدید باقی ماندن مجنی‌علیه در

آتش است\* (حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۸۵ / حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۸۲ / نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۲، ص ۲۷). این سخن هرچند به دقت عقلی صحیح به نظر می‌رسد؛\*\* ولی از لحاظ عرفی که معیار و ضابطه ضمان است، فعل مجنی علیه در هر دو حالت از یک قسم است که عبارت باشد از عدم اقدام برای حفظ جان و برطرف کردن آثار جنات (ر.ک: حسینی شیرازی، ۱۴۰۹، ج ۸۹، ص ۲۹۳۱).

همچنین ممکن است گفته شود، در بحث ترک مداوا نیز مجنی علیه در اثر ایجاد جراحت اولیه فوت نکرده است؛ بلکه در اثر ابقای جنایت در حال سرایت فوت کرده است.

با بیان مذکور پاسخ سخن مرحوم خوئی نیز تا حدودی روشن می‌شود؛ زیرا آنچه را که ایشان بیان داشته‌اند، براساس یک محاسبه عقلی و فلسفی است که در بحث ضمان جایگاهی ندارد؛ زیرا چنان‌که خود ایشان و بسیاری از فقهای قائل به این قول به دفعات تصریح کرده‌اند، معیار ضمان، استناد عرفی جنایت به جانی است و عرف در این‌گونه موارد که مجنی علیه می‌تواند اقدام به درمان کرده و خود را نجات دهد؛ ولی به‌رغم آگاهی به خطر سرایت جنایت و تمکن از درمان، بی‌هیچ عذر و مانعی، اقدام به درمان نمی‌کند، مرگ را به خود مجنی علیه منتسب می‌کند و خون مجنی علیه را - جز به مقدار جراحت یا جنایت اولیه - هدر می‌داند؛ چه اینکه عمل او را مصداق قاعده اقدام می‌داند و اتلاف نفس خویش محسوب می‌نماید (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹، ج ۸۹، ص ۲۹). اگر مقرر باشد این‌گونه دقت‌های عقلی که در بیان قائلان به این قول وجود دارد، در باب دیات معیار عمل قرار گیرد باید موضوع بسیاری از روایاتی را که بیانگر مقداری از دیه در صورت بهبودی کامل‌اند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، صص ۳۲۷، ۳۳۵ و ۳۳۹) منتفی

\* اختلاف و محل نزاع در جایی است که سوختگی اول باعث قتل نبوده؛ بلکه سوختگی‌های بعدی باعث قتل شده است. در این صورت است که نمی‌توان فوت را به جانی نسبت داد، وگرنه اگر قسمتی از بدن مجنی علیه به دلیل القای در آتش بسوزد و مجنی علیه خود را از آتش برهاند؛ ولی پس از خارج شدن از آتش، جلوی عفونت و سرایت سوختگی را نگیرد تا اینکه بمیرد، حکم این صورت از نظر این دسته از فقها نیز علی‌القاعده، مانند عدم مداوا خواهد بود.

\*\* در مسئله آتش، با انداخته شدن مجنی علیه در آتش در لحظه نخست، مثلاً دست مجنی علیه می‌سوزد که همین سوختگی و سرایت آن مربوط به جانی است؛ ولی سوختگی پا، سر، بدن و... که در لحظه‌های بعدی به وجود آمده است، نتیجه تعمد یا سهل‌انگاری مصدوم است؛ در حالی که در ترک مداوا فقط یک جراحت و سرایت وجود دارد که به وسیله جانی به وجود آمده است.

دانست؛ چه اینکه بهبودی کامل (که وضعیت عضو یا منفعت صدمه‌دیده، دقیقاً مانند قبل شود) با دقت‌های پزشکی و عقلی امری تقریباً نادر است.\* ولی اینکه گفته شده است؛ ترک فعل یا امر عدمی نمی‌تواند، موکد مسئولیت باشد نیز، صحیح نبوده و موارد نقض فراوانی در مبحث دیات دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- در صورتی که باد یا طوفان، دیوار یا بنای شخصی را کج کرده و متمایل به معبر نماید؛ هرگاه صاحب بنا به‌رغم آگاهی از وضعیت بنای خویش و قدرت بر اصلاح، در انجام آن سهل‌انگاری - چه رسد به تعمد - نماید و دیوار و بنا ساقط‌شده و باعث مرگ عابران گردد، ترک فعل صاحب بنا، موجب ضمان او خواهد شد (ر.ک: حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۳۸ / خوبی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۰۳ / برغانی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۲).

- هرگاه شخصی به‌رغم اطلاع از وضعیت خطرناک حیوان خود و آگاه‌بودن از حالت تهاجمی آن، در نگه‌داری حیوان سهل‌انگاری کرده و وظیفه خویش را ترک کند، ضامن صدمات و خساراتی است که حیوان به دیگران وارد می‌سازد (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۶۱ / ابن‌برآج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۴۹۷ / ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۷۱).

- هرگاه شخصی فرزند خود را جهت تعلیم به مربی شنا بسپارد؛ ولی کودک در اثر سهل‌انگاری مربی و عدم انجام وظیفه (ترک فعل) غرق شود؛ مربی ضامن خواهد بود (ر.ک: حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۲۶ / فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۶۶۱ / سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹، ص ۱۴۶).

ولی مقایسه ترک مداوا با فرارنکردن از دست مهاجمی که قصد قتل او را دارد، ممکن است از جهاتی متفاوت باشد؛ نخست اینکه، در بحث عدم مداوا، جنایتی (جنایت اولیه) محقق شده است و با توجه به تبعات آن ترک تعمدی درمان مصداق قاعده اقدام و مشارکت در اتلاف نفس است در حالی که در بحث دفاع تا لحظه آخر نیز وقوع جنایت محرز نبوده و از این رو فرارنکردن از مقابل مهاجم مصداق قاعده

\* براساس مشاوره صورت‌گرفته با چند تن از پزشکان مورد وثوق، در غالب صدمات - به خصوص صدمات شدید - درمان صورت‌گرفته هیچ‌گاه نمی‌تواند وضعیت شخص را کاملاً به حالت پیش از صدمه بازگرداند، به گونه‌ای که بشود گفت مصدوم بهبودی کامل یافته و دقیقاً مانند پیش از جنایت شده است. خلقت اولیه انسان در کمال دقت و حکمت است و هرگز نمی‌توان با درمان، دقیقاً وضع را به حالت پیش از جنایت بازگرداند.

اقدام و مشارکت در اتلاف نفس نیست. تفاوت دیگر آن است که در بحث دفاع مادامی که مهاجم جنایتی مرتکب نشده است، ضمانی وجود ندارد تا بخواهیم مهاجم را ضامن بدانیم یا ندانیم و زمانی که مهاجم محقق و جنایت واقع می‌شود، دلیلی بر سقوط ضمان از مهاجم وجود ندارد؛ زیرا پس از ایراد جنایتی، شخص مصدوم عملی انجام نداده است که سائبه سقوط جنایت وجود داشته باشد و بالأخره اینکه فرار نکردن در مقابل مهاجم در بسیاری از مواقع دلیل عقلایی قابل قبولی دارد و از این رو عرف، عدم فرار شخص مورد هجوم را اقدام به هلاک نفس نمی‌داند و چه بسا در موارد متعددی نیز آن را تحسین می‌کند. فرار مردان بزرگ از برابر دشمن خفتی بزرگ‌تر از مرگ است که نفوس آزاده و متعالی به آن تن نمی‌دهد.

در مقابل گروه نخست که ترک مداوا توسط مجنی علیه را بی‌تأثیر در میزان مسئولیت جانی می‌دانند، برخی از فقیهان، ضمان جانی نسبت به تلف نفس را نپذیرفته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۸ / حسینی شیرازی، ۱۴۰۹، ج ۸۹، ص ۲۹ / فاضل لنکرانی، نرم‌افزار گنجینه استفتائات، ۱۳۹۰، سؤال ۲۸۳۶ / مکارم شیرازی، نرم‌افزار گنجینه استفتائات، ۱۳۹۰، سؤال ۲۸۳۶). ایشان در تحلیل دیدگاه خویش بیان داشته‌اند:

از آن‌جا که مجنی علیه قدرت بر خلاص و نجات خود را داشته، ولی کوتاهی کرده است؛ شخصی را می‌ماند که نفس خویش را هلاک ساخته باشد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۸).  
در نظر این گروه از فقیهان تفاوتی میان عدم خروج از آتش یا آب با نبستن رگ یا ترک مداوا وجود نداشته و معیار عدم مسئولیت جانی که عبارت است از امکان حفظ حیات به وسیله مجنی علیه در تمام موارد مشهود است. این سخن با داوری عرف نیز هماهنگ و منطبق است. در نظر عرف هرگاه مجنی علیه بتواند با انجام عملی جان خود را نجات دهد؛ ولی اقدامی در این باره انجام ندهد، در حالی که قدرت انجام آن را دارد و به خوبی به عواقب عدم انجام آن نیز مطلع است، خونسش به گردن خودش خواهد بود. این مسئله به عنوان کبرای کلی است که موضوعاتی نظیر عدم خروج از آتش، نبستن رگ دست و ترک مداوا و ... همگی به عنوان صغری آن به شمار می‌روند.

یکی از فقها در پاسخ به پرسشی مبنی بر اینکه اگر شخصی در حین نزاع به دیگری جراحتی وارد کند که نوعاً کشنده نیست و در صورت مراجعه به پزشک و مداوا زخم

بهبود می‌یابد؛ ولی شخص مجروح عامداً یا به علت فقر و نداشتن هزینه درمان یا به علت بی‌مبالاتی و سهل‌انگاری یا بر اثر لجاجت و غیره به پزشک مراجعه نمی‌کند و به مداوا نمی‌پردازد و در نتیجه موضع جراحی عفونت کرده و منجر به مرگ شخص می‌گردد؛ مسئولیت ضارب چیست، پاسخ می‌دهند:

در فرض سؤال که جرح باعث قتل نشده و ضارب هیچ تقصیری در عدم مراجعه مجروح به پزشک نداشته و قتل صددرصد منتسب به خود مجروح و تقصیر او می‌باشد، ضارب قصاص نمی‌شود و تنها نسبت به جراحی، محکوم به قصاص یا دیه می‌شود. بلی! اگر احراز شود که فوت مستند به جراحی وارده است، ضارب ضامن دیه قتل می‌باشد (فاضل لنگرانی، [بی تا]، ج ۱، ص ۵۳۳).

با عنایت به مباحث مطرح شده در محورهای چهارگانه، می‌توان گفت:

در هر موردی که عرف جنایت را مستند به مرتکب بدانند، او ضامن تلف است و در هر موردی که جنایت را مستند به مجنی‌علیه بدانند، خون مجنی‌علیه - جز به مقدار جنایت اولیه که توسط جانی ایجاد شده است - هدر خواهد بود. در مواردی که مجنی‌علیه، بی‌هیچ عذر و مانعی، به‌رغم تمکن از درمان به عمد، اقدامی برای حفظ حیات خود انجام نمی‌دهد، از جمله موارد استناد جنایت به خود مجنی‌علیه است. هرگاه دلیل ترک درمان از سوی مجنی‌علیه، یکی از امور ذیل باشد؛ به دلیل وجود مقتضی ضمان و شک در وجود عاملی برای سقوط آن، کماکان جانی ضامن تلف نفس خواهد بود:

۱. هرگاه مجنی‌علیه به اصل وقوع جنایت، آگاه نباشد و از این روی، اقدام به درمان نکند. مانند آنکه ویروسی به او تزریق شده یا سمی خورنده شده است، که اگر از آن اطلاع داشت، امکان مداوا و نجات‌بخشی به سهولت برای او، فراهم بود.
۲. در مواردی که مجنی‌علیه، به دلیل عدم تمکن مالی یا عدم توان جسمی، اقدام به درمان نکرده باشد؛ این‌گونه موارد در واقع عذر، محسوب می‌شود و از این روی عدم اقدام به درمان، مصداقی از قاعده اقدام علیه خود شمرده نمی‌شود.
۳. در مواردی که مجنی‌علیه، به دلیل تصور اشتباهی که در مورد تبعات جنایت دارد؛ اقدام به درمان نمی‌کند، مانند اینکه مجنی‌علیه تصور می‌کند که اگر اقدام به درمان



نکند نیز جراحی به خودی خود، بهبودی خواهد یافت و یا لاقلاً به همان حال باقی می ماند و خطر سرایت را ندارد.

۴. هرگاه مجنی علیه بداند که مداوا بی نتیجه بوده و یا اثر آن تنها برای مدت کوتاهی است؛ بنابراین با توجه به این مهم درمان را ترک می کند. در این گونه موارد اجتناب از هزینه بی فایده یا پرهیز از درد و الم احتمالی درمان و معالجه یا ... می تواند وجه قابل قبولی برای عدم درمان محسوب شود.

۵. مجنی علیه درمان را به دلیل مسامحه و سهل انگاری، ترک می کند، یعنی با وجود آنکه به خطرات عدم درمان آگاهی کامل داشته و از خطر سرایت نیز مطلع است، با این حال - بدون آنکه قصد تخاذل مرتکب را داشته باشد - به مداوا نمی پردازد. در فرض اخیر، نیز قول به عدم ضمان جانی نسبت به تلف نفس، قوی و قابل دفاع خواهد بود؛ زیرا در موارد بی مبالاتی نیز عرف تلف را به شخص بی مبالاات نسبت می دهد. چنان که هرگاه شخص بی مبالااتی به رغم هشدارهای قبلی وارد منطقه تیراندازی شده و مورد اصابت قرار گیرد؛ خونش هدر خواهد بود (حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۵۳۴ / فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۲۵۲ / حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۲۸۲ / نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۶۸). یکی از فقهای معاصر در پاسخ به پرسشی که در رابطه با موضوع بحث وحالات پنج گانه ترک مداوا تنظیم شده است، پاسخ می فرمایند:

در تمام این صور، هرگاه مجنی علیه بداند بدون درمان تلف می شود و قادر به درمان هم باشد و اقدام نکند، جانی در برابر قتل او ضامن نیست؛ ولی در مواردی که مجنی علیه قدرت ندارد یا باور نمی کند، آن جراحی کشنده است؛ جانی ضامن قتل است (مکارم شیرازی، نرم افزار گنجینه استفتاات، ۱۳۹۰، سؤال ۸۱۶۳).

در پایان این گفتار یادآوری دو نکته ضروری است:

- در مواردی که حقیقت حال مشتبه باشد که آیا مجنی علیه امکان درمان داشته است یا خیر، به نظر می رسد، در این صورت نیز باید جانی را ضامن تلف نفس دانست؛ زیرا مقتضی ضمان (جنایت اولیه) موجود بوده و از سوی دیگر ظاهر حال و شیوه عقلاً آن است که اقدامات لازم جهت جان خویش را به انجام رسانند. از این رو، بر جانی لازم است تا وجود امکان مداوا برای مجنی علیه را به اثبات برساند.

- صرف عدم اقدام به درمان از سوی مجنی‌علیه، دلیلی بر امتناع اختیاری او از درمان محسوب نمی‌شود؛ بلکه این ادعا باید از سوی جانی به اثبات برسد.

## ۲. ترک درمان از سوی پزشک\*

وضعیت پزشکی که از درمان مجنی‌علیه خودداری می‌کند به یکی از صور ذیل است:

- یا به موجب قرارداد موظف به درمان مصدوم است؛

- به موجب قانون مکلف به معالجه او می‌باشد؛

- به حکم شرع و احیاناً عرف، ملزم به مداوای مجنی‌علیه هست.

فرض صورتی که پزشک هیچ‌گونه الزامی به درمان نداشته باشد، قابل تصور نیست؛ زیرا در هر حال بر پزشک شرعاً - ولو به نحو وجوب کفایی - لازم است که مبادرت به درمان نماید. با توجه به این مقدمه کوتاه، بحث ترک درمان توسط پزشک و نقش آن را در میزان مسئولیت جانی را در سه بخش پی خواهیم گرفت.

### ۱-۲. ترک وظیفه قراردادی

گاه به موجب قراردادی پزشک متعهد شده است که هرگاه مصدوم به او مراجعه کند، به مداوای او بپردازد. در چنین مواردی اگر پزشک بدون عذر موجهی از درمان مجنی‌علیه خودداری نماید، به موجب قرارداد، ضامن خواهد بود. با این حال، باید دو نکته را مورد توجه قرار داد؛

- در مواردی که پزشک به‌رغم قرارداد قبلی مبادرت به درمان نمی‌کند و مجنی‌علیه نیز امکان و فرصت مراجعه به مرکز درمانی دیگر را دارد؛ ولی به بهانه اینکه پزشک ملزم است او را درمان کند، لجاجت کرده و به مرکز درمانی دیگر مراجعه نمی‌کند، خون مصدوم هدر خواهد بود؛ زیرا عمل مجنی‌علیه مصداق اقدام علیه خود می‌باشد. در این گونه موارد پزشک مسئولیتی نسبت به دیه نفس مجنی‌علیه نخواهد داشت و

\* بحث مسئولیت پزشک در موارد ایراد جنایت بر مصدوم (به سبب قصور و تقصیر در هنگام درمان)، بحث دیگری غیر از مسئولیت او در موارد ترک درمان است. بحث نخست، در حد ضرورت به وسیله فقها و حقوقدانان مورد بررسی قرار گرفته است. از این رو، از ورود به بحث مزبور خودداری می‌شود.

جانی نیز تنها به میزان جنایت اولیه ضامن خواهد بود. آری، اگر عدم مراجعه مصدوم به گمان و تصور نادرستی باشد، مانند آنکه تصور نمی‌کرده است؛ بتواند خود را به سلامت و بدون فوت وقت به مرکز درمانی دیگری برساند و از این رو به پزشک دیگری مراجعه نکرده است؛ در این صورت دلیلی بر هدررفتن خون مجنی علیه متصور نیست. در چنین مواردی، آیا تخلف پزشک از مفاد تعهد باعث می‌شود تا جانی مسئولیتی نسبت به تلف نفس مضروب نداشته باشد یا اینکه جانی ضامن دیه یا قصاص نفس بوده و پزشک متخلف مسئولیت دیگری غیر از دیه یا - حتی قصاص - نفس دارد؟ ممکن است گفته شود که فعل جانی از قبیل ایجاد مقتضی و عمل پزشک از قبیل عدم ایجاد مانع بوده و از این رو جانی ضامن تمام دیه نفس است. همچنان‌که، ممکن است گفته شود؛ عمل جانی از باب مباشرت و عمل پزشک از باب تسبیب بوده و در مقام اجتماع سبب و مباشر، مباشر ضامن است؛ مگر اینکه سبب اقوی از مباشر باشد که در مانحن فیه این‌گونه نیست. در مقابل این، ممکن است برخی پزشک را به دلیل مفاد قرارداد، مسئول تلف نفس مضروب برشمرده و جانی را تنها ضامن همان جنایت اولیه بدانند؛ زیرا براساس قرارداد پزشک ملزم به درمان مضروب و متعهد به جبران خسارات ناشی از درمان شده است (خواه منشأ نیاز به درمان جنایت باشد یا غیر آن).

به نظر می‌رسد در چنین مواردی باید هم جانی و هم پزشک را مشترکاً ضامن نفس مجنی علیه برشمرد؛ زیرا جانی از باب مباشرت و پزشک از باب تسبیب باعث فوت مضروب شده‌اند. از این رو طبق نظر پذیرفته‌شده در باب ضمان که معیار مسئولیت افراد را انتساب عرفی قتل به آنها می‌داند، هر دوی آنها مسئولیت خواهند داشت؛ زیرا عناوینی چون سبب و مباشر در لسان ادله شرعی وارد نشده است تا منشاء حکم شرعی باشد (ر.ک: نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۱ / همچنین در این زمینه ر.ک: خویی، ۱۴۱۸، ج ۲، صص ۱۸ و ۲۵۸ / حسینی مراغسی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۳۵ / سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۱، ص ۳۶۳ / خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۲۱۲ / حسینی شیرازی، ۱۴۰۹، ج ۷۸، صص ۱۱۸-۱۱۹).

یکی از فقهای معاصر در پاسخ به این پرسش که مسئولیت پزشک در صورت عدم اقدام به مداوا و فوت بیمار چیست، بیان می‌دارد:

چنانچه طیب و یا نجات غریق، تعهدی برای مداوای مریض داشته باشند که مریض یا

شناگر یا اولیای آنها با اعتماد به این تعهد به آن درمانگاه و طبیب مراجعه یا مشغول شنا شده باشند و در صورتی که راه نجات در آن زمان منحصر به درمان طبیب و اقدام نجات غریق باشد و طبیب و نجات غریق با اطلاع و تمکن اقدام نکنند و مریض و شناگر فوت کنند، این دو ضامن هستند (موسوی اردبیلی، نرم افزار گنجینه استفتائات، ۱۳۹۰، سؤال ۸۱۶۴).

- چنانچه مصدوم به پزشک مراجعه نماید؛ ولی پزشک بر بالین بیمار اورژانسی دیگری حاضر بوده و بالتبع امکان مداوای مجنی علیه را نداشته باشد و مجنی علیه نیز امکان مراجعه به پزشک یا مرکز درمانی دیگر را نداشته باشد و در نتیجه فوت نماید در این حالت، احتمال هدر بودن خون مجنی علیه قطعاً منتفی خواهد بود؛ زیرا او تمام سعی خویش را برای نجات جاننش مصروف داشته است. از این رو وجهی برای هدر رفتن خونس متصور نمی‌باشد. در این حالت به نظر می‌رسد، ضمان پزشک نیز منتفی باشد؛ زیرا برای پزشک در عدم انجام قرارداد، عذر موجهی متصور است. از این روی باید جانی را ضامن تلف نفس دانست.

مانند مسئولیت قراردادی موردی است که پزشک اعلان عمومی می‌دهد که هر نوع بیماری با هر شرایطی را خواهد پذیرفت؛ ولی پس از حضور مصدوم در مطب، پزشک بدون هیچ عذر موجهی، به مداوای مصدوم نمی‌پردازد و در نتیجه مصدوم فوت می‌کند. دلیل مسئولیت پزشک در این صورت، آن است که او سبب اقوای از مباشر است؛ زیرا او با این اعلان عمومی، مصدوم را فریفته و فرصت درمان را از او گرفته است. مصدوم فرصت مراجعه به مرکز درمانی دیگر و نهایتاً مداوای خود را داشت.

مرحوم منتظری در پاسخ به استفتائی مبنی بر اینکه اگر پزشک به قصد کشته شدن و مردن مریض یا مصدوم، وی را معالجه نکند، آیا قاتل محسوب می‌شود و نسبت به قصاص یا دیه ضامن است...؟ پاسخ داده‌اند: «در فرض اول،<sup>\*</sup> فعل مستند به پزشک نیست، مگر در هنگامی که امکان معالجه و نجات از مرگ توسط دیگران وجود دارد، پزشکی معالجه او را تقبل نماید، به نحوی که امکان معالجه توسط دیگران را سلب

\* مقصود از فرض اول، همان صورت منعکس شده در متن است.

نماید...».\* اساس فتوای مزبور، آن است که پزشک با اغراء به جهل، موجب غرور و فریفته شدن بیمار و از میان رفتن فرصت مداوا شده است.

## ۲-۲. ترک وظیفه قانونی

هرگاه پذیرش بیمار و مداوای وی، به حکم قانون بر عهده پزشک نهاده شده باشد؛ چنانچه پزشک مزبور از پذیرش بیمار خودداری کرده و از مداوای وی سرباز زند و یا بدون جهت قابل قبولی، درمان را به تأخیر اندازند، نسبت به ضمان پزشک، دو نظر میان فقها به چشم می خورد؛

ظاهر فتوای برخی از فقها آن است که اگر پزشک از درمان مصدوم خودداری کند، مرتکب گناه شده و مستحق تعزیر است؛ ولی ضمانی متوجه او نیست. مقام معظم رهبری در پاسخ به این پرسش که اگر پزشکی از معالجه و جراحی بیمار اورژانس اجتناب کند و در نتیجه بیمار فوت کند، آیا پزشک ضامن است یا خیر، پاسخ داده اند که: «در صورت ترک درمان از سوی پزشک و عدم اقدام وی به درمان بیمار، وی گناهکار و مستحق تعزیر است؛ ولی ضامن دیه نیست» (خامنه‌ای، نرم افزار گنجینه استفتائات، ۱۳۹۰، سؤال ۳۹۲۰ / نیز در این زمینه ر. ک: بهجت،\*\* سیستمی، صافی گلپایگانی، به نقل از محمودی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۵۲ / مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۵۰۸ و ج ۱، ص ۳۸۴). بنا به تصریح برخی از این فقها در چنین مواردی پزشک مانند نجات غریقی است که اقدام به امداد و نجات غریق نکرده است. در این حالت نجات غریق «از نظر مخالفت وظیفه استخدامی و وظیفه شرعی حفظ نفس محترمه، مسئولیت کامل دارد؛ ولی از نظر قصاص و دیه، مسئولیتی ندارد» (فاضل لنکرانی، [بی تا]، ج ۱، ص ۵۳۱). علت فتوای این دسته از فقها آن است که در نظر ایشان اجتناب از درمان موجب انتساب فوت مجنی علیه به پزشک نمی شود؛ والا در صورتی که بتوان انتساب

\* متن دست نوشته استفتا، نزد نگارنده موجود است.

\*\* ایشان در پاسخ به پرسشی درباره مسئولیت پزشکی که امکان و تمکن از معالجه مریض را دارد، ولی اقدام به درمان نمی کند، می فرمایند: «اگر پزشک حاضر باشد، حفظ نفوس بر وی واجب است، ولو با اجرت؛ بنابراین او نیز دخیل و مؤثر در قتل است و ضارب به همراه پزشک، هر دو شریک در قتل هستند، چه قتل از هر دو عمدی باشد یا خطایی یا مختلف» (بهجت، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۴۹۶).

عرفی فوت مصدوم به پزشک را به درستی ترسیم نمود، از نظر این دسته نیز ضمان پزشک موجه خواهد بود. از این روست که برخی از این فقها در استفتای دیگری ضمان شخصی را که به سبب ترک وظیفه موجب فوت دیگری شده است؛ مورد تایید قرار داده‌اند.

در هر حال در مقابل نظر نخست، برخی دیگر از فقها، معتقدند که هرگاه انجام فعلی وظیفه شخصی باشد؛ ولی آن شخص به وظیفه خود عمل نکند و به سبب همین ترک وظیفه به دیگران صدمه و آسیب برسد، ضامن خواهد بود. از جمله در موارد ذیل:

۱. مادری با علم به اینکه فرزندش به شیر نیاز دارد، عمداً از شیردادن امتناع می‌کند و طفل فوت می‌کند (ر.ک: مکارم شیرازی، بهجت و موسوی اردبیلی،\* نرم‌افزار گنجینه استفتائات، ۱۳۹۰، سؤال ۵۷۷۷).

۲. سوزن‌بان قطار با اینکه وظیفه دارد تا خطوط راه‌آهن را طبق برنامه معین شده جابه‌جا کند، از انجام عمل خودداری می‌کند و باعث برخورد دو قطار و مرگ سرنشینان آنها می‌شود (ر.ک: صافی گلپایگانی، مکارم شیرازی، بهجت و موسوی اردبیلی، نرم‌افزار گنجینه استفتائات، ۱۳۹۰، سؤال ۵۷۷۷).

۳. پرستاری که وظیفه رساندن دارو به بیمار در ساعت معین را دارد، عمداً از انجام این کار خودداری می‌کند و بیمار فوت می‌کند؛ با علم به اینکه می‌داند، خوراندن دارو برای بیمار حیاتی است (ر.ک: صافی گلپایگانی، بهجت و موسوی اردبیلی، نرم‌افزار گنجینه استفتائات، ۱۳۹۰، سؤال ۵۷۷۷).

۴. نجات غریق با مشاهده غرق‌شدن شناگری در استخر از نجات‌دادن او خودداری می‌کند و غریق فوت می‌کند (ر.ک: بهجت و موسوی اردبیلی، نرم‌افزار گنجینه استفتائات، ۱۳۹۰، سؤال ۵۷۷۷ / مکارم شیرازی، نرم‌افزار گنجینه استفتائات، ۱۳۹۰، سؤال ۲۱۷).

۵. مامایی که به دلیل عدم راهنمایی زن باردار و معرفی او به پزشک متخصص، باعث سقط جنین او می‌شود (نوری همدانی، نرم‌افزار گنجینه استفتائات، ۱۳۹۰، سؤال ۸۱۱۵).

\* ایشان با ارائه ضابطه کلی، می‌فرمایند: «در تمام موارد اگر تارک فعل تعهدی و مسئولیتی داشته و با توجه به اینکه به او مراجعه شده و او وظیفه خود را انجام نداده، می‌توان مرگ را به او مستند نمود، علاوه بر معصیت، ضامن نیز می‌باشد».

۶. در صورتی که پزشکی از معالجه و درمان مصدوم اجتناب کرده و سبب مرگ او شود (بهبخت، نرم افزار گنجینه استفتائات، ۱۳۹۰، سؤال ۲۱۷).

علاوه بر فقها، بسیاری از حقوقدانان داخلی نیز فی الجمله ضمان و مسئولیت ناشی از ترک انجام وظیفه را پذیرفته اند (ر.ک: صادقی، ۱۳۸۵، ص ۶۵ / یاد، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۴ / آقای نی، ۱۳۸۵، ص ۴۵). اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریه شماره ۷/۱۰۹۸ - ۱۳۷۵/۲/۱۷ اعلام داشته است:

همان گونه که قتل در اثر ارتکاب فعل مانند جرح و خفه کردن و نظایر اینها تحقق می یابد، ممکن است در اثر ترک فعل هم تحقق بیابد؛ مثلاً اگر مادری شیردادن فرزندش را تعهد کرده است، به قصد کشتن طفلش به او شیر ندهد تا بمیرد، قاتل محسوب است. ... در صورتی که مسئول نجات غریق، مرتکب ترک فعل شود و قصدش حصول نتیجه (خفه شدن غریق) باشد و نتیجه حاصل شود، مسئول یادشده قاتل محسوب و مجازات قتل عمد را خواهد داشت (رحیمی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۷).

این اداره در نظریه دیگری به شماره ۷/۳۶۴۵ - ۱۳۶۹/۱۱/۱۶ تصریح می نماید:

با توجه به عناصر تشکیل دهنده قتل که در ماده ۲ قانون دیات (ماده ۲۹۵ ق.م.ا.) عنوان گردیده و اینکه مراد از فعل مذکور در همان ماده، اعم از مثبت یا منفی است و اگر قتل مستند به ترک کاری باشد، مانند آنکه سوزن بان راه آهن به وظیفه خود عمل نکند یا نجات غریق، محل کار خود را ترک کند و در اثر عدم انجام وظیفه و ترک محل خدمت، شخص یا اشخاصی کشته شوند، عمل ارتكابی در حکم قتل شبه عمد بوده و مجازات آن وفق قانون حدود و قصاص و دیات خواهد بود.

ماده ۲۹۶ لایحه قانون مجازات اسلامی نیز با پذیرش دیدگاه فقهای که ضمان را در

موارد ترک وظیفه ثابت می دانند، مقرر داشته است:

هرگاه کسی فعلی را که انجام آن را به عهده گرفته یا قانون وظیفه خاصی را بر عهده او گذاشته است؛ ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود؛ چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد، جنایت حاصل، به او مستند بوده و حسب مورد عمدی، شبه عمدی یا خطای محض خواهد بود؛ مانند اینکه مادر یا دایه ای که شیردادن را بر عهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار، وظیفه قانونی خود را ترک کند.

این ماده به رغم نوآوری و گام رو به جلوی آن، از این جهت که ترک فعل را در

تمام مواردی که قانون آن فعل را وظیفه قرار داده است؛ منشأ ضمان قرار داده است - حتی اگر امکان رفع یا دفع صدمه به طریق دیگری میسر باشد - قابل ایراد است. به نظر می‌رسد، هرگاه انجام عملی وظیفه قانونی شخصی باشد و آن شخص، وظیفه مزبور را ترک نماید، تنها در صورتی نسبت قتل و قاتل به آن شخص داده می‌شود که آن شخص باعث اغرا و فریب شده باشد؛ والا اگر صرف الزام و تکلیف قانونی به انجام فعلی ملازمه با ضمان آن شخص در صورت ترک وظیفه داشته باشد، باید طبق ماده واحده قانون مجازات، خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴ و آیین‌نامه اجرایی آن که در دی‌ماه ۱۳۶۴ به تصویب رسید و نیز برخی مقررات دیگر که کمک به مصدومین تصادفات را وظیفه دیگران قرار داده است، همانند ماده ۲۰۴ آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی مصوب ۱۳۸۴،\* باید قائل به ضمان رانندگانی باشیم که این وظیفه و الزام قانونی را ترک می‌کنند.

در هر حال در مواردی که قائل به ضمان پزشک می‌شویم باید توجه داشت که این ضمان مشروط است به:

الف) پزشک، توان و امکان مداوا را داشته باشد؛ ولی از آن امتناع نماید، چه در غیر این صورت به هیچ عنوان نمی‌توان قتل را مستند به او دانست. علاوه بر آن، قول به ضمان در این صورت، تکلیف به ما لایطاق خواهد بود که براساس آیه شریفه «لا یكلف الله نفساً الاّ وسعها» برداشته شده است.

ب) برای بیمار امکان مداوا و معالجه توسط پزشک یا درمانگاه دیگری وجود نداشته باشد. بدیهی است در صورتی که برای بیمار مراجعه به پزشک دیگر ممکن باشد؛ ولی به آن پزشک مراجعه نکند، عمل او مشمول قاعده اقدام بوده و خونش هدر خواهد بود (ر.ک: موسوی اردبیلی، نرم‌افزار گنجینه استفتائات، ۱۳۹۰، سؤال ۸۱۶۴). مگر اینکه دلیل موجه و قابل قبولی برای عدم مراجعه به پزشک دیگر وجود داشته باشد که در این صورت ضمان تلف نفس، تنها متوجه جانی خواهد بود.

\* ماده مزبور مقرر می‌دارد: «در صورت نبود امکانات لازم برای رساندن مجروحان به مراکز درمانی، کلیه رانندگان مکلف‌اند؛ همکاری لازم را برای رساندن مصدومان تصادفات رانندگی به اولین مرکز درمانی انجام دهند».



بنابر اینکه پزشک در مواردی نسبت به مصدومی که تلف شده است، مسئولیت داشته باشد؛ تأثیر مسئولیت وی بر ضمان جانی، همان است که در بند اول از نظر گذشت.

### ۲-۳. ترک وظیفه شرعی

هرگاه نجات جان مریض و اقدام به درمان بیمار، تنها وظیفه شرعی و تکلیف دینی پزشک باشد؛ ولی اقدام به درمان نکند، ضامن نخواهد بود، هرچند به دلیل اینکه به وظیفه شرعی خویش (در صورتی که توان انجام آن را داشته باشد)، عمل نکرده است؛ مرتکب گناه شده و از این روی مستحق تعزیر است.

در چنین مواردی، عرف ترک‌کننده وظیفه را قاتل و عامل قتل نمی‌داند و از این روی به نجات‌غریقِ ماهری که در کنار ساحل (مکانی غیر از محل خدمت و انجام وظیفه‌اش) غرق‌شدن دیگری را مشاهده می‌کند؛ ولی اقدامی برای نجات او انجام نمی‌دهد یا پزشکی که در پارک مجروحی را می‌بیند؛ ولی به‌رغم امکان مداوا، او را درمان نمی‌کند، هیچ‌کدام از نظر عرف «قاتل» شناخته نمی‌شوند، هرچند که از حیث شرعی و اخلاقی، به جهت ترک وظیفه شرعی یا تکلیف اخلاقی، درخور سرزنش و مذمت و بلکه مستحق تعزیر و عقوبتی غیر از دیه می‌باشند. عدم ضمان پزشک در فرض مذکور مطابق با فتاوی مراجع معاصر می‌باشد (ر.ک: سیستانی، مکارم شیرازی، موسوی اردبیلی، روحانی و شاهرودی، نرم‌افزار گنجینه استفتائات، ۱۳۹۰، سؤال ۸۱۶۴) این قول، مطابق اصل براءت است و وجهی که بتوان ضمان تارک وظیفه شرعی را ضامن شمرد به ذهن نمی‌رسد. هرچند از برخی فتاوی استفاده می‌شود که حتی در صورت ترک وظیفه شرعی نیز ضمان ثابت است (ر.ک: بهجت، نرم‌افزار گنجینه استفتائات، ۱۳۹۰، سؤال ۵۷۷۷).

### نتیجه

۱. هرگاه مجنی‌علیه، به درمان صدمه وارده اقدام نکند و در اثر ترک درمان، فوت کند، در حالی که اگر به درمان اقدام می‌کرد، بازیابی سلامت حتمی بود:

الف) چنانچه به دلیل عدم تمکن مالی یا جسمانی (مانند عدم قدرت بر حرکت) و یا به دلیل عدم آگاهی از تبعات جنایت، اقدام به درمان نکرده باشد، جانی ضامن دیه

نفس خواهد بود. همچنین، اگر مجنی علیه به دلیل اطلاع از بی‌اثر بودن درمان یا موقتی بودن اثر آن، حاضر به درمان نشود.

ب) در صورتی که مصدوم به عمد و به‌رغم امکان مداوا، درمان را ترک کرده باشد، خویش هدر بوده، جانی فقط ضامن دیه جنایتی است که وارد ساخته است.

ج) در صورتی که علت ترک درمان مجنی علیه مشخص نباشد، در این صورت نیز جانی، ضامن دیه نفس خواهد بود.

۲. در صورتی که پزشک نسبت به درمان مجنی علیه اقدام نکند:

الف) در صورتی که طبق قرارداد یا قانون، به درمان مجنی علیه موظف باشد؛ ولی بدون عذری به درمان اقدام نکند، مشترکاً با جانی ضامن تلف نفس مجنی علیه خواهند بود.

ب) در صورتی که پزشک، فقط تعهدی اخلاقی و تکلیف دینی در مداوای بیماران داشته باشد، در این حالت ضمانی به دلیل ترک درمان بیمار، متوجه او نشده، طبیعتاً همه مسئولیت متوجه جانی خواهد بود.

## منابع

۱. ابن ادریس، محمد بن منصور؛ السرائر؛ ج ۳، چ ۲، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن براج، عبدالعزیز؛ المهذب؛ ج ۲، چ ۱، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۶ق.
۳. ابن شجاع، شمس الدین محمد؛ معالم الدین؛ چ ۱، قم: نشر مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۴ق.
۴. آقای نیا، حسین؛ جرایم علیه اشخاص؛ چ ۲، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۵.
۵. بای، حسینعلی؛ چگونگی انتساب قتل غیر عمد؛ پرسمان فقهی قضایی؛ چ ۱، قم: نشر قضا، ۱۳۹۰.
۶. بجنوردی، سید حسن؛ القواعد الفقهية؛ ج ۲، چ ۱، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۹ق.
۷. برغانی، محمد تقی؛ دیات؛ تحقیق شهیدی؛ چ ۱، نشر حدیث امروز، ۱۳۸۲.
۸. بهجت، محمد تقی؛ استفتائات؛ چ ۱، قم: دفتر حضرت آیت الله بهجت، ۱۴۲۸ق.
۹. پاد، ابراهیم؛ حقوق کیفری اختصاصی؛ ج ۱، چ ۱، تهران: انتشارات رهام، ۱۳۸۱.
۱۰. تبریزی، میرزا جواد؛ تنقیح مبانی الاحکام (کتاب القصاص)؛ چ ۲، قم: نشر دارالصدیقه الشهیده، ۱۴۲۶ق.
۱۱. —؛ تنقیح مبانی الأحکام (کتاب الديات)؛ چ ۱، قم: نشر دارالصدیقه الشهیده، ۱۴۲۸ق.
۱۲. حسینی شیرازی، سید محمد؛ الفقه؛ ج ۷۸ و ۷۹ و ۸۰، چ ۲، بیروت: نشر دارالعلوم، ۱۴۰۹ق.
۱۳. حسینی عاملی، سید جواد بن محمد؛ مفتاح الكرامة؛ ج ۱۰، چ ۱، قم: نشر جامعه مدرسین، ۱۴۹۱ق.
۱۴. حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح؛ العناوین الفقهية؛ ج ۲، چ ۱، قم: نشر جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.

۱۵. حکمت‌نیا، محمود؛ مسئولیت مدنی در فقه امامیه؛ ج ۲، قم: نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
۱۶. حلی (علامه)، حسن بن یوسف؛ ارشاد الاذهان؛ ج ۲، چ ۱، قم: نشر جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
۱۷. —؛ تحریر الاحکام؛ ج ۵، چ ۱، قم: نشر مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ق.
۱۸. —؛ قواعد الاحکام؛ ج ۳، چ ۱، قم: نشر جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۱۹. —؛ شرایع الاسلام؛ ج ۴، چ ۲، قم: نشر مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۲۰. خمینی، سیدروح‌الله؛ تحریر الوسیله؛ ج ۲، چ ۱، قم: نشر مؤسسه دارالعلم، [بی تا].
۲۱. خوانساری، سیداحمد؛ جامع المدارک؛ ج ۶، چ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
۲۲. خویی، سیدابوالقاسم؛ مبانی تکملة المنهاج؛ ج ۴۲، چ ۱، قم: موسوعة الامام الخویی، ۱۴۱۸ق.
۲۳. رحیمی، عباسعلی؛ مجموعه قانون مجازات اسلامی؛ چ ۲، تهران: معاونت پژوهش و تدوین قوانین ریاست جمهوری، ۱۳۸۲.
۲۴. رشتی، میرزا حبیب‌الله؛ الغصب؛ [بی جا]: چاپ قدیم، [بی تا].
۲۵. روحانی، سیدصادق؛ فقه الصادق؛ ج ۲۶، چ ۳، قم: نشر مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۴ق.
۲۶. سبزواری، سید عبدالاعلی؛ مهذب الاحکام؛ ج ۲۱ و ۲۹، چ ۴، قم: نشر مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ق.
۲۷. صادقی، محمدهادی؛ جرایم علیه اشخاص؛ چ ۹، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۵.
۲۸. صدر، سیدمحمدباقر؛ بحوث فی شرح العروة الوثقی؛ چ ۲، قم: مجمع آیت‌الله صدر، ۱۴۰۸ق.
۲۹. طوسی، محمدبن حسن؛ الخلاف؛ ج ۵، چ ۱، قم: نشر جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۳۰. —؛ المبسوط؛ ج ۷، چ ۳، تهران: نشر مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ق.
۳۱. —؛ النهاية؛ چ ۲، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۰ق.
۳۲. عاملی (شهید اول)، شمس‌الدین محمدبن مکی؛ اللمعة الدمشقیة؛ چ ۱، بیروت: دارالتراث، ۱۴۱۰ق.
۳۳. فاضل اصفهانی (فاضل هندی)، محمدبن حسن؛ کشف اللثام؛ ج ۱۱، چ ۱، قم: نشر جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.
۳۴. فاضل لنکرانی، محمد؛ تفصیل الشریعة (کتاب‌الذیات)؛ چ ۱، قم: نشر مرکز

فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۱۸ق.

۳۵. —؛ جامع المسائل؛ ج ۱، چ ۱، قم: انتشارات امیر قلم، [بی تا].
۳۶. —؛ تفصیل الشریعة (کتاب القصاص)؛ چ ۱، قم: نشر مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۱۲ق.
۳۷. فخرالمحققین، محمدبن حسن؛ ایضاح الفوائد؛ ج ۴، چ ۱، قم: نشر مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.
۳۸. فیض کاشانی، محمدمحسن؛ مفاتیح الشرایع؛ ج ۲، چ ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، [بی تا].
۳۹. کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۷، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۴۰. گلپایگانی، سیدمحمدرضا؛ مجمع المسائل؛ ج ۲، قم: نشر دارالقرآن، [بی تا].
۴۱. نرم افزار گنجینه استفتانات قضایی؛ نسخه دوم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، بهار ۱۳۹۰.
۴۲. مجلسی، محمدباقر؛ مرآة العقول؛ چ ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۴ق.
۴۳. محقق اردبیلی، احمدبن محمد؛ مجمع الفائدة و البرهان؛ چ ۱، قم: نشر جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۴۴. محمودی، سیدمحسن؛ مسائل جدید از دیدگاه علما و مراجع؛ چ ۱، ورامین: انتشارات صاحب الزمان علیه السلام، ۱۳۸۵.
۴۵. مدنی کاشانی، آقارضا؛ کتاب الديات؛ چ ۱، قم: نشر جامعه مدرسین، ۱۴۰۸ق.
۴۶. —؛ کتاب القصاص؛ چ ۲، قم: نشر جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
۴۷. مرعشی نجفی، سیدشهاب الدین؛ القصاص علی ضوء القرآن؛ مقرر سیدعادل علوی؛ قم: انتشارات کتابخانه مرعشی نجفی، بی تا.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ استفتانات جدید؛ چ ۲، قم: انتشارات مدرسه امام علی علیه السلام، ۱۴۲۷ق.
۴۹. —؛ أنوار الفقاهة (کتاب النکاح)؛ چ ۱، قم: انتشارات مدرسه امام علی علیه السلام، ۱۴۲۵ق.
۵۰. مکی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ الروضة البهیة، ج ۱۰، چ ۱، قم: نشر داوری، ۱۴۱۰ق.
۵۱. —؛ مسالک الافهام؛ ج ۱۵، چ ۱، قم: نشر مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ق.

۵۲. منتظری، حسین علی؛ احکام پزشکی؛ ج ۳، قم: نشر سایه، ۱۴۲۷ق.
۵۳. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم؛ فقه القصاص؛ ج ۱، قم: نشر نجات، ۱۴۱۸ق.
۵۴. نائینی، میرزا حسین؛ اجود التقریرات؛ تقریر مرحوم خویی؛ ج ۲، قم: نشر مطبوعاتی دینی، ۱۴۱۰ق.
۵۵. نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام؛ ج ۴۲ و ۴۳، چ ۳، تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.